

شهردار کلاتی از نصب ۳ مجسمه در جلوخان فردوسی خبر داد

رستم و اسفندیار، دقیقی توسی و آرش

در محضر حکیم توسی



گروه فرهنگ: شهردار مشهد از نصب مجسمه های «دقیقی توسی»، «رستم و اسفندیار» و «آرش کمانگیر» در جلوخان آرامگاه فردوسی خبر داد. محمدرضا کلاتی با انتشار پستی در صفحه شخصی اینستاگرامش این مطلب را اعلام کرده و نوشته است: «سال گذشته در زمان افتتاح فضای جلوخان آرامگاه فردوسی تعداد زیادی از شهروندان درخواست داشتند که در فضای جلوخان آرامگاه فردوسی، مجسمه هایی از مفاخر زبان و ادب فارسی و همین طور شخصیت های اساطیری و قهرمانان شاهنامه نصب شود و من قول دادم که انجام این کار را پیگیری کنم.»

او یادآوری کرده است: «ما فراخوان دادیم و از همه هنرمندان مجسمه ساز کشور خواستیم طرح های خودشان را آماده کنند. حال امروز خوشحالم که بگویم بخشی از آن قول، عملی شده است و مجسمه های دقیقی توسی، آرش کمانگیر و نبرد رستم و اسفندیار، ساخته و در جلوخان آرامگاه فردوسی نصب شده اند. هر سه اثر فاخر و زیبا هستند، ولی مجسمه آرش حس خیلی خوبی به من می دهد.»

شهردار مشهد همچنین تلاش سازندگان این سه اثر ارزشمند، هادی عارفی منش، اسماعیل رزاقی اصل و محدثه نیک فرجام، را ارج نهاده است. کلاتی همچنین خبر داده است که عملیات عمرانی در توس با قوت در حال انجام است و مسیر جلوخان به کهنه دژ در آخر هفته با حضور وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری افتتاح می شود. کلاتی درباره طرح تفصیلی توس هم گفته است: گزارش مرحله اول طرح تفصیلی توس ارائه شده که امیدوارم به زودی طرح نهایی و برای تصویب، به کمیسیون ماده پنج شورای عالی شهرسازی تحویل داده شود.

اما پیش از این خبر، رئیس کمیسیون ویژه توسعه و بهسازی توس، گفته بود که بعد از پایان عملیات عمرانی بازپرسی جلوخان آرامگاه فردوسی که در قالب بیاغ ایرانی و به وسعت ۷،۵ هکتار در توس انجام شد، ساخت مجسمه هایی با محورهای رزم و نبردها، اسطوره ها، شخصیت نگاری، پیکار نیکی و بدی، جغرافیای تاریخی، آیین ها و مناسک و نبایش انجام خواهد شد.

مسعود ریاضی اسامی این مجسمه ها را به ترتیب ورود به بوستان جلوخان، مجسمه «رستم و اسفندیار»، مجسمه «تهمینه» که نماد مادر است، مجسمه «رستم و سهراب»، مجسمه «سیاوش» که نماد پاکی است و مجسمه «دقیقی توسی» بیان کرده بود که در سمت راست بوستان جلوخان نصب خواهند شد و این مسیر «راسته سوگ» نام گذاری خواهد شد. همچنین مجسمه «رستم و اکوان دیو»، مجسمه «سام نریمان» و مجسمه «آرش کمانگیر» «ماکت شهر تاریخی توس» در سمت چپ بوستان جلوخان نصب خواهد شد که از این میان، سه مجسمه دقیقی توسی، رستم و اسفندیار و آرش کمانگیر نصب شده است.

ریاضی همچنین گفته بود ۲ میلیارد تومان اعتبار در بودجه سال ۹۹ برای ساخت این آثار در نظر گرفته شده است.

معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی:

مالک سینما اطلس تغییر نکرده است

حدود دوهفته پیش بود که خیر و اگداری سینما اطلس از سوی معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی تکذیب شد.

محمدرضا محمدی اعلام کرده بود مالک سینما اطلس، موضوع واگذاری این مجموعه را قویا تکذیب کرده است و خبر فروش سالن سینما یا تعویض آن با هتل، صحت نداد و سینما در اختیار مالک و یابرجاست و پس از محدودیت های کرونایی، فعالیت خود را آغاز خواهد کرد. اما دوباره در روزهای گذشته خبر واگذاری سینما اطلس، در فضای مجازی منتشر شده است که در این باره معاون هنری و سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی به شهرآر می گوید: همان زمان که خبر واگذاری سینما، منتشر شد با مالک آن صحبت کردم که به شدت این موضوع را تکذیب کرد و گفت سینما در اختیار ماست و به دلیل شرایط کرونا تعطیل است. همچنین برای پیگیری بیشتر مکاتباتی با اداره کل فرهنگ و ارشاد شهرستان مشهد داشتیم که اگر خبر صحت دارد، روال قانونی این کار پیگیری شود.

محمدی در این باره تصریح می کند: از نظر قانونی برای هر مالک سینما، امکان واگذاری سینما وجود دارد اما باید ابتدا این موضوع را به اطلاع اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان برساند و مالک و بهره بردار جدید را معرفی کند تا برای بهره بردار جدید پروانه صادر شود. همچنین مالک جدید، باید مدیرش را نیز به اداره ارشاد معرفی کند، تا برای او نیز کارت مدیریت صادر شود.

محمدی با بیان اینکه تا این لحظه با توجه به پیگیری های اداره ارشاد درباره موضوع واگذاری، اتفاقی نیفتاده و سینما همچنان در اختیار همان مالک است، می گوید: ما دوباره بر مبنای خبر منتشر شده در دو روز گذشته، مکاتبه جدیدی با مالک سینما اطلس انجام داده ایم که اگر در این دو هفته ای که موضوع را تکذیب کرده اند، اتفاق جدیدی افتاده، مراحل را به صورت قانونی دنبال کنند و هم اکنون منتظر پاسخ آن ها هستیم.

محمدی همچنین درباره اینکه مالک جدید، از نظر قانونی می تواند بهره برداری سینما را تغییر دهد، نیز می گوید: اگر قرار بر تغییر کاربری سینما باشد، باید آن را مطرح و شرایط و دلایل قانونی اش را بیان کند. سپس اگر سازمان سینمایی تأیید کرد، امکان تغییر کاربری وجود دارد.

روزنامه شهرآر

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

شهرآر

روزنامه

گفت و گو با وحید عیدگاه، شاعر مشهدی به مناسبت انتشار مجموعه شعر جدیدش

خودم را سانسور نمی کنم

لیلا کوچکزاده

l.kouchkazadeh@shahraranews.ir

وحید عیدگاه طر قبه ای، استاد ادبیات دانشگاه تهران و شاعر جوان مشهدی سرودن شعر و مطالعات ادبی را در نوجوانی و در زادگاهش دنبال کرده و با شاعرانی مانند محمد قهرمان و غلامرضا شکوهی در همین دوران آشنا شده است. او دارنده طلای المپیاد ادبی، پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی و یکی از سرویراستاران فرهنگ جامع زبان فارسی است.

عیدگاه طر قبه ای امسال دو اثر تازه منتشر کرده «تلفظ در شعر کهن افشار» که رساله دکتری او و پژوهشی درباره استفاده از شعر برای بی بردن به تلفظ های کهن و در سنت خوانی شعرهای قدیمی است و با مجموعه شعر «من هم یکی از شماییم» (مروارید) که سروده های ۱۵ سال گذشته اوست، منتشر کرده است. درباره ویژگی های این مجموعه شعر با او گفتگو کردیم. درباره روایات و تصاویر آشناسا و پر از احساس و اندیشه در شعرهایش. روایاتی که برای هر مخاطبی می تواند خاطرهای شخصی را زنده کند تا بپذیرد که او هم یکی از ماست. او همچنین نظرش را درباره مخاطبان شعر در فضای مجازی اینگونه بیان می کند: «ظواهر شاعرانی در فضای مجازی به دنبال پسند بیشتر شعرهایشان از سوی مخاطبان هستند. خوب، مخاطب نباید فراموش شود اما چرا شاعر باید دنبال مخاطبی باشد که در آن روز، چیزهایی سخیف را پسندیده است. به نظر من، این طور مخاطب را باید از دست داد و شاعر نمی تواند در یافت ها، زیست خود و شکل زندگی اش را برای این طور مخاطبان تغییر بدهد. شاعر نباید دنبال سلیقه مخاطب باشد اما نباید مخاطب را هم با شاعرهایش از خود براند.» در ادامه مشروح این گفت و گو پیش روی شماست.

● اگر بگویم در شعر سنتی، عروض و قافیه خیمه اصلی شعر است، روایت به عنوان صحنه شعر نمایان می شود و پررنگی در اشعار شما دارد. لطفا درباره

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● اگر بگویم در شعر سنتی، عروض و قافیه خیمه اصلی شعر است، روایت به عنوان صحنه شعر نمایان می شود و پررنگی در اشعار شما دارد. لطفا درباره



و وضعیت روایت در مجموعه «من هم یکی از شماییم»، توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

● یکی از شما «هم شعری است با روایتی جان دار و طبیعی از صحنه ای که آدم های امروز، خوب یا آن آشنا هستند. شاعر ما را یکبار به میانه جمعیتی می اندازد که خسته و پریشان و افسرده اند. «چشم های دگرگون» شان چون «کاسه های پر از خون» است و نوشته ای: «من هم یکی از شماییم».

کوچه

با تو هستم ای رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک با خرامی خسته همچون لغزش خودکار غم پر از من بر خاطرات کاهی دفتر -کنده کار سنگ قبر روزهای دور یا نزدیک- در فراموشی این پس کوچه در خویش گم بوده ای سترده سایه ات را کورسویی سر زده زین پرده خاموشی اندوده در نگاه بی دلالت هیچ رازی نیست با این پنجره ی بن بست یا دلیل دیگری هم هست

گر شنیدی پرسشم را سطح نمناک هوا را شیشه ای پندار با سرانگشتی اشارت بار پاسخی بنگار با تو هستم ای پاسخی بنگار نه تو با من نیستی انگار

بعد چند سال

بعد چند سال باز دیدمش در میان عابران ناشناس با همان شتاب و با همان درنگ با همان قیافه با همان لباس

فرق آن پیاده در نگاه من با دگر پیادگان رهگذر راستی چه بود غیر از این که بود با من از تماشاخان غریبه تر

هرگز این نگاه سرد ناشناس با نگاهم آشنا نبوده است سردی اش گواه آن که هیچ گاه هیچ چیز بین ما نبوده است دید ناگهان مرا و ناگهان کرد روی خود به سوی دیگری مثل این که گفته بود کاشکی کرده بودم آرزوی دیگری

رد شدیم و سایه هایمان به هم خورد یا نه شانه هایمان نخورد باز دیدمش ولی چه دیدنی آب از آب در لدم تکان نخورد

برایم لنز گذاشته بود زنگ تالیزی برای فردا حاضر کند که باز موفق نشدم. در نهایت حدود ساعت یازده شب لنز را بالای حذقه چشم چپم پیدا کردم و از خوشحالی به همه شیرینی دادم. در واقع آن شب برای من جزو تلخ ترین و شیرین ترین روزهای تصویربرداری محسوب می شد که با دلپره عجیبی همراه بود.

● شکیبایی مرابه سختی کتک زد

برایم لنز گذاشته بود زنگ تالیزی برای فردا حاضر کند که باز موفق نشدم. در نهایت حدود ساعت یازده شب لنز را بالای حذقه چشم چپم پیدا کردم و از خوشحالی به همه شیرینی دادم. در واقع آن شب برای من جزو تلخ ترین و شیرین ترین روزهای تصویربرداری محسوب می شد که با دلپره عجیبی همراه بود.

● شکیبایی مرابه سختی کتک زد

برایم لنز گذاشته بود زنگ تالیزی برای فردا حاضر کند که باز موفق نشدم. در نهایت حدود ساعت یازده شب لنز را بالای حذقه چشم چپم پیدا کردم و از خوشحالی به همه شیرینی دادم. در واقع آن شب برای من جزو تلخ ترین و شیرین ترین روزهای تصویربرداری محسوب می شد که با دلپره عجیبی همراه بود.

● شکیبایی مرابه سختی کتک زد



روایت شما در شعر «پدر بزرگ»، با آنکه به ظاهر بر شش از یک اتوبیوگرافی است، و شما هر شب این کوچه تاریک... و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

● توضیح دهید. ● در شعر «کوچه»، (باتو هستم ای، رهسپار ناشناس هرشب این کوچه تاریک...) و دیگر شعرهای شما، حال و هوای شعرهای اخوان ثالث به ذهن متبادر می شود. البته با ترکیبات ساده تر. درباره این شباهت بگویید.

احمد صبریان

شاید مهم ترین و جذاب ترین بخش عرصه باز بگری با تمام فراز و نشیبش، پشت صحنه سینما فیلم ها و خاطراتی است که برای بازیگران حین ایفای نقش هایشان رقم می خورد که البته ردی از آن ها در فیلم دیده نمی شود. برخی از این بازیگران در گفت و گو با نشریات و مجلات سینمایی، خبرگزاری ها و رسانه ها به بیان خاطر اتشان از نقش هایی پرداخته اند که ایفاگر آن ها بوده اند. خاطراتی که خواندنشان خالی از لطف نیست.

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

احمد صبریان

شاید مهم ترین و جذاب ترین بخش عرصه باز بگری با تمام فراز و نشیبش، پشت صحنه سینما فیلم ها و خاطراتی است که برای بازیگران حین ایفای نقش هایشان رقم می خورد که البته ردی از آن ها در فیلم دیده نمی شود. برخی از این بازیگران در گفت و گو با نشریات و مجلات سینمایی، خبرگزاری ها و رسانه ها به بیان خاطر اتشان از نقش هایی پرداخته اند که ایفاگر آن ها بوده اند. خاطراتی که خواندنشان خالی از لطف نیست.

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

احمد صبریان

شاید مهم ترین و جذاب ترین بخش عرصه باز بگری با تمام فراز و نشیبش، پشت صحنه سینما فیلم ها و خاطراتی است که برای بازیگران حین ایفای نقش هایشان رقم می خورد که البته ردی از آن ها در فیلم دیده نمی شود. برخی از این بازیگران در گفت و گو با نشریات و مجلات سینمایی، خبرگزاری ها و رسانه ها به بیان خاطر اتشان از نقش هایی پرداخته اند که ایفاگر آن ها بوده اند. خاطراتی که خواندنشان خالی از لطف نیست.

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

احمد صبریان

شاید مهم ترین و جذاب ترین بخش عرصه باز بگری با تمام فراز و نشیبش، پشت صحنه سینما فیلم ها و خاطراتی است که برای بازیگران حین ایفای نقش هایشان رقم می خورد که البته ردی از آن ها در فیلم دیده نمی شود. برخی از این بازیگران در گفت و گو با نشریات و مجلات سینمایی، خبرگزاری ها و رسانه ها به بیان خاطر اتشان از نقش هایی پرداخته اند که ایفاگر آن ها بوده اند. خاطراتی که خواندنشان خالی از لطف نیست.

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود

● لکه سیاهی که یک دره بود